

موضوع: نقد و بررسی کتاب نه‌ایة الحکمة

استاد: حضرت آیت الله سیدان

مورخ: ۱۳۹۸/۰۷/۰۱

جلسه: اول

* * *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين و خير الصلاة و السلام على خير خلقه، حبيب إله العالم أبي القاسم محمد
و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

نه‌ایة الحکمة

دو کتاب نه‌ایة الحکمة و بدایة الحکمة، تألیف استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی - که در حوزه های علمیه در برهه ای منحصرأ و اکنون در بعضی به نحو تخییر و در بعضی دیگر بالاجبار تدریس می شود - طبق تصریح اهل فن بر اساس اسفار مرحوم آخوند ملاصدرا تنظیم شده و خلاصه ای از مطالب اسفار می باشد. اکنون این کتاب را می خوانیم و آنچه جای نقد دارد به فضل الهی نقد می کنیم.

در کتاب بدایة الحکمة مطالب مقداری مختصرتر از نه‌ایة الحکمة مطرح شده است، اما اگر جایی بدایة الحکمة مطلبی اضافه تر داشته باشد، ذکر خواهیم کرد.

به فضل الهی کتاب نه‌ایة الحکمة را به بهترین شکل تقریر می کنیم و سپس اگر نقدی بود منصفانه مطرح می کنیم. امیدوارم از این کتاب آنچه قابل استفاده بود استفاده کنیم، آنچه را هم که نقدی دارد منصفانه نقد کنیم. از شما هم درخواست جدی دارم هر چه می توانید به شروح مختلف مراجعه کنید و دقیق با تعقل و تأمل بررسی کامل کنید و هر جا لازم است به مطالب ما اشکال کنید، إن شاء الله اگر وارد باشد منصفانه با کمال میل می پذیریم.

به فضل الهی کتاب آنچنان تقریر خواهد شد که از هر تقریری اگر قوی تر نباشد ضعیف تر نخواهد بود. ابتدا اصل بحث کاملاً تقریر می شود - نه این که هنوز مطلب را تقریر نکرده ان قلت بیاوریم - بعد اگر نقدی بود ذکر خواهیم کرد.



همانطور که ذکر شد، اسم این کتاب نهایت الحکمة است و این یعنی نهایت حکمت این کتاب است.

باید دقت شود حکمت چیست؟ و بعد بررسی شود که آیا حقیقتاً نهایت حکمت، همین مطالب است یا خیر؟

در کتب مختلف حکمت تعریف شده است. مثلاً مرحوم علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار چنین ذکر کرده اند:

۱- حدیث ۲۲: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ هِيَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ»^۱.

ابی بصیر سؤال می کند این حکمت چیست که خداوند فرموده است: «فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؟» حضرت فرمودند: حکمت، طاعت خداوند و شناخت امام علیه السلام است.

۲- حدیث ۲۳: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ الْمَعْرِفَةُ»^۲.

حکیم کسی است که در مطالب، شناخت صحیح پیدا کند.

۳- حدیث ۲۴: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ»^۳.

می فرمایند: حکمت، معرفت امام و اجتناب از گناهان کبیره است.

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۸۶/۲۴ - باب ۳۲

۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲۱۵/۱ - باب ۶

۳ - همان

۴- حدیث ۲۵: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا إِبْرَاهِيمَ مِنْ قَبْلِهِ»^۴.

حضرت در این جا می فرمایند: حکمت، شناخت صحیح و تفقه در دین است. لذا حکمت در قرآن، معرفت و فهم دین، اعم از عقاید و اخلاق و احکام دین می باشد.

علّامه مجلسی بعد از این روایات بیان و توضیحی دارند:

«بیان: قيل الحكمة تحقيق العلم و إتقان العمل و قيل ما يمنع من الجهل و قيل هي الإصابة في القول و قيل هي طاعة الله و قيل هي الفقه في الدين و قال ابن دريد كل ما يؤدي إلى مكرمة أو يمنع من قبيح و قيل ما يتضمن صلاح النشأتين و التفاسير متقاربة و الظاهر من الأخبار أنها العلوم الحقة النافعة مع العمل بمقتضاها و قد يطلق على العلوم الفائضة من جنبه تعالى على العبد بعد العمل بما يعلم»^۵.

توضیح: بیان شده است که حکمت یعنی در مطالب علمی تحقیق داشتن و به درستی عمل کردن، گفته شده حکمت یعنی چیزی که مانع از جهل بشود، حکمت یعنی گفتار درست و سخن های استوار، حکمت یعنی طاعت الهی و فهم عمیق دین، همچنین ابن درید گفته است حکمت، هرآن چیزی است که انسان را به کرامت برساند یا از بدی منع کند و نیز گفته شده، حکمت یعنی هرآنچه که خیر دنیا و آخرت انسان را تضمین کند. تقریباً این تفاسیل مختلف مذکور نزدیک به هم هستند.

در نتیجه روایات ظهور دارند که حکمت، به معنی دانستن و عمل کردن به علوم حقّه ای است که نافع باشد یا علوم خاصی است که از جانب حق تعالی به انسان متقی بعد از عمل به دانسته هایش عطا می گردد.

۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱/۲۱۵ - باب ۶
۵ - همان.

در لغت نیز حکمت به معنی منع از نادرستی‌ها آمده است.

در آنچه مرحوم علامه مجلسی (ره) نقل کرده اند، حدود ده معنی ذکر شد که همه نزدیک به هم بود.

از همه این معانی استفاده می‌شود که حکمت یعنی اقوال و آگاهی‌های استوار، روشن و سعادت بخش بعضی نیز حکمت را به آنچه که بطلان پذیر نیست تعبیر کرده اند و از بُعد عملی، حکمت به معنای اعمال ارزنده‌ای است که انسان را به کمال برساند.

در قرآن کریم نیز حکمت این چنین معرفی شده است:

در سوره مبارکه اسراء بعد از بیان بخشی از مطالب اعتقادی مانند نفی شرک و امثال آن و بخشی از مسائل عملی، بیان شده: اینها حکمتی است که موجب سعادت است.

قرآن در مورد حکمت آیه‌های گوناگونی دارد، مثلاً آیه شریفه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۶ و یا «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۷ که در ارتباط با تعلیم و تعلم است. روشن است که آنچه که حکمت است در درجه اول خود این کتاب باید باشد، زیرا این که می‌فرماید «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» مقصود این است که این حکمت مطالب همین کتاب است، نه غیر از این کتاب.

در موارد دیگری هم این مطلب بازگو شده، مانند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^۸

که بعد از مطالبی که از حضرت لقمان در آیات قبل نقل شد، آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» یعنی همین مطالب قرآنی که در آیات قبل ذکر شد، حکمت است.

همچنین در سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۹، بعد از مطالب فراوان اعتقادی، اخلاقی و دستوری آمده است: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ»^۹.

۶ - سوره بقره: ۲۶۹

۷ - سوره بقره: ۱۲۹

۸ - سوره لقمان: ۱۲

۹ - سوره اسراء: ۳۹

حال عنوان این کتاب، *نهایةُ الحکمة* است، یعنی مطالب این کتاب، *نهایتِ حکمت* است، از طرفی توجه کنید که مراد ایشان از حکمت، همان حکمتِ قرآنی است. همانطور که در کتاب *منظومه ادعا* شده است که مطالب این کتاب - که نظیر *مطالب نهایة الحکمة* و *بداية الحکمة* است - همان حکمتی است که در قرآن آمده است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^{۱۰}.

يقول هاؤم اقرئوا کتابیہ

منظومتی لسقم جهل شافیة

نظمتها فی الحکمة التی سمت

فی الذکر بالخیر الكثير سمیت^{۱۱}

از طرفی تا حدودی نیز معنای حکمت مذکور در قرآن روشن شد، اکنون لازم است به همین مقداری که از معنای حکمت - که از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام - بیان شد خوب توجه کنید و ببینید آیا مطالب درون این کتاب همان مطالب و مراد قرآن کریم است یا خیر؟ از آقای مظفری - که یکی از شاگردان مرحوم آیت الله خویی (ره) و از علمای بسیار فاضل قزوین بودند - نقل شده است که مرحوم آقا سید ابوالحسن رفیعی - از شخصیت های متبحر فلسفه و مورد قبول همه - در اولین جلسه درس *منظومه جناب ملا هادی سبزواری* شرکت کردند و دیدند ایشان همین شعر را می خوانند: «*نظمتها فی الحکمة الذی سمت فی الذکر بالخیر الكثير سمیت*» ایشان خطاب به مرحوم ملاهادی سبزواری فرمودند: جناب میرزا دیگه این مطالب را^{۱۲} با قرآن قاطی نکن. البته حرف های خوبی هم دارد اما این طور نیست که مطالب قرآن، این مطالب باشد. این مطالب خاصیت هایی که حکمت حقیقی دارد را ندارد، تمامش اختلافی و جای بحث است و نمی تواند حکمت الهی و قرآنی باشد.

۱۰ - سوره بقره: ۲۶۹

۱۱ - شرح *المنظومة فی المنطق و الحکمة* (انتشارات بیدار)؛ ملاهادی سبزواری؛ ج ۱؛ ص ۱۷۰ و ۱۷۱

۱۲ - یعنی مطالب فلسفی که غالباً اختلافی اند و در قرآن اشاره ای هم به آنها نشده و بعضاً در تعارض با مطالب قرآن هم هستند را به قرآن نسبت ندهید.

در همین باب مرحوم آیت الله سید عبد الأعلى سبزواری - که از مراجع اخیر بودند و اگر حیات ایشان ادامه پیدا می کرد از لحاظ علمی در وضعیتی بودند که مرجعیت اعلیٰ را می داشتند - در کتاب تفسیر "مواهب الرحمن" آورده اند:

«و لكن كل من نظر في الحكمة الاصطلاحية يرى انها كغبار على اللجين ولو فرض فيها شيء صحيح فهو مستلهم من الوحي المبين او السنة المقدسة و غيره ليس الا من الاوهام و التخيلات و المغالطات و كل واحد منها حجاب عن الوصول الى الواقع و لذلك كثر الخلاف و قل الوصول الى المراد و قد ذكرنا أن الحكمة بمعضل عن البطلان و التكذيب و منزه عن جميع ذلك و اذا كانت الحكمة ما ذكره فليست هي الا العلم بالمصطلحات فقط فهي كعلم اللغة و هي صنعة و فن، لا تزيد على ساير الصناعة و الفنون بل ربما بعضها أفضل منها كما هو المحسوس، ثم انه غلب استعمال الحكمة على الفلسفة المتوارثة عن اليونان فقد اصطلح على قدماء الفلاسفة بالحكماء»^{۱۳}

یعنی حقایق استوار که مرحله اعلیٰ آن این است که افاضاتی از ناحیه پروردگار بر شخص می شود. آقا سید عبد الأعلى سبزواری در تتمه این بحث می گویند که «و لكن كل من نظر في الحكمة الاصطلاحية يرى انها كغبار على اللجين» فکر نکنید این حکمت اصطلاحی همین حکمتی است که قرآن فرموده است، بلکه این حکمت اصطلاحی مثل گرد و غباری است که روی نقره بنشیند. یعنی روی نقره را می پوشاند و حقیقت و درخشش نقره معلوم نمی شود. بعد می فرمایند «ولو فرض فيها شيء صحيح» اگر مطلب صحیح هم در این حکمت اصطلاحی باشد «فهو مستلهم من الوحي المبين» از وحی روشن یعنی قرآن کریم «او السنة المقدسة» و سنت گرفته شده «و غيره ليس الا من الاوهام و التخيلات و المغالطات و كل واحد منها حجاب عن الوصول الى الواقع» و آن مطالبی که از وحی گرفته نشده باشد غیر از اوهام و تخيلات و مغالطات نیست و مثل گرد و غباری که حجاب شده برای بروز نقره، اینها نیز از رسیدن به واقع حجاب می شود. یعنی این حکمت اصطلاحی بر خلاف آنچه که در منظومه ادعی شده که حکمت الهی و قرآنی است، بالعکس حجاب از حق است.

۱۳ - تفسیر مواهب الرحمن؛ ج ۴؛ ص ۳۲۵؛ عبد الأعلى سبزواری

«و كل واحد منها حجاب عن الوصول الواقع و لذلك كثر الخلاف» به همین دلیل است که اختلاف در آن زیاد است.

خود همان کسانی که به فیلسوف بودن مشخص هستند با هم سخت اختلاف دارند. حکمت آموزنده حقایق اعتقادی و عملی و اخلاقی که در وصفش آمده «لاریب فیه»^{۱۴} حکمتی نیست که در آن حکمت، بزرگان آن اختلاف داشته باشند.

«و كل واحد منها حجاب عن الواقع و لذلك كثر الخلاف و قلّ الوصول الى المراد و قد ذكرنا أن الحكمة بمعضل عن البطلان و التکذیب» چنانچه قبلاً حکمت را معنی کردند و ذکر کردیم، حکمت حقایقی است که از بطلان دور است «و منزّه عن جميع ذلك و اذا كانت الحكمة ما ذكروه فليست هي الا العلم بالمصطلحات فقط فهي كعلم الغة و هي صنعة و فن، لا تزيد على سائر الصناعة و الفنون بل ربما بعضها أفضل منها كما هو المحسوس، ثم انه غلب استعمال الحكمة على الفلسفة المتوارثة عن اليونان فقد اصطلح على قدماء الفلاسفة بالحکماء»^{۱۵}

این فلسفه اختلافی اصطلاحی، علم به بعضی از اصطلاحات است فقط، مثل علم لغت پس این حکمت مصطلح، حکمتی نیست که منظور قرآن و حدیث باشد، بلکه از یونان به ارث رسیده است. فعلاً در حدّ ادّعا است، اما در جلسات بعد خواهیم دید که بدایة الحکمة و نهاية الحکمة که به فضل پروردگار کلّ مباحثشان مورد بررسی دقیق قرار می گیرد، اکثر مباحثشان هم سو با استفاد از قرآن نیست.

خواهیم گفت به عنوان مثال قاعده الواحد، قاعده الشئ ما لم يجب لم يوجد، مسئله سنخیت، مسئله قدمت عالم، مسئله جبر و اختیار، مسئله فاعلیت حضرت حق و مسئله معطی شئ فاقد شئ نمی باشد، این مسائل مهم فلسفی، مطالبی هستند غیر از آنچه که از قرآن و حدیث استفاده می شود. اگر به این مطالب، فلسفه گفته شود و مراد، تعقل کردن باشد مشکلی نیست، یا حتّی حکمت اطلاق شود باز قابل توجیه است، اما اینکه مراد همان حکمتی باشد که در قرآن آمده «و من یوتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا»^{۱۶} خیر، صحیح نیست.

۱۴ - سوره بقره: ۲

۱۵ - تفسیر مواهب الرحمن؛ ج ۴؛ ص ۳۲۵؛ عبدالأعلاء سبزواری

۱۶ - سوره بقره: ۲۶۹

مثلاً اینکه اصالت با وجود است، می‌تواند حکمت قرآنی باشد؟ خیر، انسان در قرآن و سنت باید با ضرب و زور و مشقت در رابطه با مسئله اصالت وجود از گوشه و کنار چیزی پیدا کند. مسئله این که الواحد لا یصدر منه الا الواحد و بقیه مسائل فلسفی از این قبیل اینها اصلاً چیزی نیست که بتواند به معنی واقعی کلمه در قرآن باشد و کاری صورت بدهد.

إن شاء الله خواهیم دید حکمت حقیقی چیست و راه حکمت حقیقی چیست.

راه حکمت حقیقی این حدیثی است که بسیار فوق العاده است.

اگر کسی می‌خواهد در زندگی خیلی سود ببرد به این حدیث دقت کند، برای این حدیث نمی‌شود قیمت گذاشت، برای کسی که حقیقتاً دوست داشته باشد که در زندگی جوری عمل کند که به بهترین خیر برسد این حدیث غوغا است:

«قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَجْزَعْ مِنْ دُنْيَاهَا وَ لَمْ يُنَافِسْ فِي عَزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ أَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ»^{۱۷}

کسی که در دنیا زاهد باشد و از این که مردم به ذلت نگاهش کنند نترسد و مهم این باشد که پیش خدا عزیز است و دنبال مطرح و عزیز شدن در بین مردم نباشد، خداوند او را به طور خاص هدایت می‌کند، دستش را می‌گیرد، معلّم او می‌شود و حکمت را در سینه اش ثابت و بر زبانش جاری می‌کند. حکمت حقیقی این حکمت است.



خلاصه بحث :

دو کتاب نه‌ایة الحکمة و بدایة الحکمة، خلاصه ای از مطالب اسفارِ مرحوم ملاصدرا می باشد.

اسم این کتاب نه‌ایة الحکمة است و این یعنی نه‌ایتِ حکمت این کتاب است.

بررسی کنیم حکمت الهی چیست؟

روایات ظهور دارند که حکمت، به معنای دانستن و عمل کردن به علوم حقّه ای است که منفعت داشته باشد یا به معنای علوم خاصی است که از جانب حق به انسان متقی بعد از عمل به دانسته هایش عطا می گردد.

در لغت نیز حکمت به معنای منع از نادرستی ها آمده است.

قرآن کریم حکمت را در آیات مختلفی معرفی کرده است.

مثلاً آیه شریفه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» و یا آیه شریفه «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ

الْحِكْمَةَ» که روشن است مقصود این است که حکمت، مطالب قرآن است، نه غیر از این.

مورد دیگر آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» که یعنی همین مطالب قرآنی که در آیات قبل

ذکر شد، حکمت می باشد.

همچنین آیه شریفه «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» که بعد از بیان مطالب فراوان

اعتقادی، اخلاقی و دستوری به این مطالب، حکمت اطلاق شده است.

حال نکته ای که باید توجه کنیم این است که ادعای ایشان از حکمت، همان حکمت الهی قرآنی

است، نه این که حکمت فقط یک جعل اصطلاح برای این فن باشد. همانطور که در کتاب شرح

منظومه آمده است:

منظومتی لسقم جهل شافیة

فی الذکر بالخیر الكثير سمیت

يقول هاؤم اقرئوا کتابیه

نظمتها فی الحکمة التي سمت

اکنون لازم است به معانی حکمت - که از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام - بیان شد، خوب توجه کنید و ببینید آیا مطالب درون این کتاب و نظیر این کتاب، همان مطالب و مراد قرآن کریم است یا خیر؟ مشخص است این مطالب خاصیت های حکمت حقیقی را ندارد، تماشای اختلافی و جای بحث است.

آقا سید عبد الاعلی سبزواری در کتاب تفسیر "مواهب الرحمن" آورده‌اند: حکمت یعنی حقایق استوار، که مرحله اعلا آن این است که افاضاتی از ناحیه پروردگار بر شخص می شود و در تتمه این بحث می گویند که گمان نکنید این حکمت اصطلاحی همین حکمتی است که قرآن فرموده است. خود همان کسانی که به فیلسوف بودن مشخص هستند با هم سخت اختلاف دارند.

حکمت الهی که آموزنده حقایق اعتقادی و عملی و اخلاقی است که در وصفش آمده «لاریب فیها»، حکمتی نیست که در آن حکمت، بزرگان آن اختلاف داشته باشند.

این فلسفه، علم به بعضی از اصطلاحات است فقط، مانند علم لغت، پس این حکمت مصطلح، حکمتی نیست که منظور قرآن و حدیث باشد، بلکه از یونان به ارث رسیده است.

آیا مثلاً مسئله اصالت وجود، حکمت قرآنی می باشد؟ خیر، انسان باید با مشقت در قرآن و سنت مطلبی درباره اصالت وجود و مسائل مانند آن پیدا کند.

آری حکمت حقیقی این حکمت است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَ لَمْ يَنَافِسْ فِي
عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ
وَ أَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ

📖 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)